

KARL MARX:

**ECONOMIC - PHILOSOPHIC
MANUSCRIPTS OF 1844**

A Publication of *Amjoman Azadi*

E & A

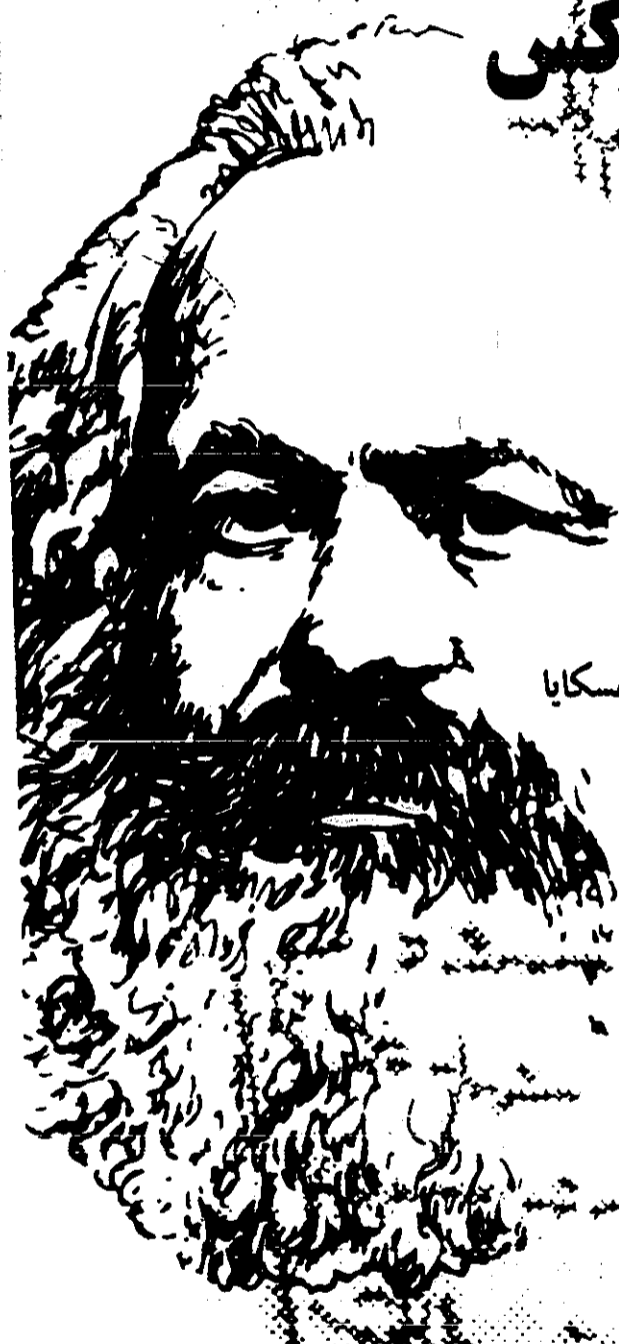
P.O. BOX 80215

CHICAGO, IL. 60680-2105 U.S.A.

10476

دستنویسدهای اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴

کارل مارکس



مقدمه و زمزمی از آبا دونایفسکایا
بر چاپ فارسی

ناشر: انجمن آزادی

10477

دست‌نوشته‌های اقتصاد کارل مارکس

خواننده عزیز

- علیرغم کوششهای ما، کتاب حاضر حاوی پاره ای اغلاط و جاافتادگی‌ها است. لطفاً بی‌تنگام مطالعه، موارد زیر را مورد توجه قرار دهید:
- صفحه ۳، پاراگراف اول، سطر آخره بعد از عبارت لاتین «دروغین است» جا افتاده است.
 - صفحه ۴، انتهای پاراگراف اول، شماره زیرنویس، (۲) افتاده است.
 - صفحه ۹۳، بعد از پاراگراف اول، سطر اولی که با ستاره (e) شروع شده پاورقی همان صفحه است.
 - در سطر اول همان پاورقی، «تنبیات» به «تعیینات» اصلاح شود.
 - صفحه ۹۴، دوسطری که با ستاره (e) شروع شده، پاورقی صفحه است.
 - صفحه ۱۱۴، انتهای سطر بالای صفحه چاپ نشده اند که بترتیب زیر اصلاح شوند: سطر اول - تاجر، سطر دوم - جامعه، سطر سوم - تقسیم، سطر پنجم - حیثیتش، سطر ششم - کار.
 - صفحه ۱۲۹، پاراگراف آخره، ستاره‌های (e) سطر اول و آخر هر دو پاورقی‌های همان صفحه اند که موقع صفحه بندی باشتباه در اواسط صفحه بندی چاپ شده اند.
 - صفحه ۱۳۲، پاراگراف دوم، سطر اولی که با ستاره (e) شروع می‌شوند پاورقی همان صفحه است.
 - صفحه ۱۴۸، پاورقی پاراگراف سوم باشتباه در صفحه بعد چاپ شده.
 - صفحه ۱۴۹، زیرنویس (۱)، سطر آخر نام صحیح کتاب بانر «فقد کوسپل‌های سینوپتیک» است.
 - همانجا، زیرنویس (۱)، سطر دوم، نام **Marxholsche** جا افتاده.
 - صفحه ۱۶۱، پاراگراف ۴، سطر اول، «متین» به «هین» اصلاح می‌شود.

امیدواریم که مطالعه این کتاب سرآغاز دیالوگی تازه گردد.

به همراه

مدخل ویژه‌ی رایا دونایفسکیا
بر چاپ فارسی

مترجمین: محمد رضا ج. ونبال

ناشر: انجمن آزادی

10478

دست‌نوشته‌های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴

کارل مارکس



به همراه
مدخل ویژه‌ی رایا دونایفسکایا
بر چاپ فارسی

مترجمین: محمد رضاج. ونهال

ناشر: انجمن آزادی

10479

دستنوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴

اولین چاپ فارسی، ۱۳۶۴

ناشر: انجمن آزادی

حروفچینی، چاپ و صحافی: چاپخانه گوتنبرگ

حق کپی برداری و نقل قول، فقط با ذکر مأخذ، آزاد است.
حق چاپ و تکثیر فقط با اطلاع قبلی و اجازه ناشر، آزاد است.

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

طرح روی جلد: مارکس و دستنوشته ها - اول ماه مه ۱۹۸۵

آدرس ناشر:

E & A
P.O. BOX 80215
CHICAGO, IL. 60680-2105 U.S.A.

10480

فهرست

ت	چرا انتشار رسالات اومانستی مارکس؟ چرا امروز؟
ح	مدخلی ویژه بر ویرایش فارسی رساله های اومانستی مارکس بقلم رایا دونایفسکایا دست نوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴
۳	پیشگفتار
	دست نوشته اول
۹	دستبرد کار
۲۴	سود سرمایه
۳۹	اجاره زمین
۵۵	کار بیگانه شده دست نوشته دوم
۷۲	مناسبات مالکیت خصوصی دست نوشته سوم
۸۲	مالکیت خصوصی و کار
۸۶	مالکیت خصوصی و کمونیزم
۱۰۱	احتیاجات، تولید و تقسیم کار
۱۱۸	پول
۱۲۵	نقد دیالکتیک هگل ضمیمه ها
۱۵۱	گزیده هایی از «ارکان اقتصادی سیاسی» جیمز میل
۱۶۷	یادداشت های انتقادی درباره مقاله «شاه پروس» و رفقم اجتماعی

کتاب حاضر، حاصل بیش از ۶ سال
بنوعی درپروسه به نمر رسانیدنش درگیر کردن
• «مریم»، بخاطر نداشتن نسخه دستنویس
• کانیزروستا، بخاطر مقایسه ترجمه با
• احمد شاملو، برای اشعار
• منوچهر هزارخانی، برای کمک به ویرایش

فقدانی و سپاس

کتاب حاضر، حاصل بیش از ۶ سال تلاش است که بفرزانه ترجمین و ناسره، مجموعه ای از افراد را، هر یک نوعی درپروسه به فرموسانیدنش درگیر کرده است. شایسته است که در اینجا از افراد زیرمباسگزاری کتبه:

• «مریم»، بخاطر تدارک نسخه دستخطی ترجمه برای چاپ:

• کامبیز روستا، بخاطر مقابسه ترجمه با نسخه آلمانی:

• احمد شاملو، برای اشعار:

• منوچهر هزارحانی، برای کمک به ویرایش کتاب.

چرا انتشار رسالات اومانیستی مارکس؟ چرا امروز؟

در این ششمین سالگرد تظاهرات گسترده کارگری روز اول ماه مه در مخالفت با تلاش خمینی برای استقرار رسمی ضد انقلابش و نیز چهارمین سالگرد تولد گرایش ایرانی مارکسیست - اومانیست، «انجمن آزادی»، مبارزه ادامه دارد.

در حال حاضر رژیم خمینی همپا با تداوم آتش جنگ مرگبار با عراق، به مبارزه برای ذهنیت توده ها شدت بخشیده است. خمینی با معرفی بربریت جدیدش بعنوان هدف تحقق یافته انقلاب، تحت این توهم بصری برد که گویا می توان ایده آزادی را نیز به جوخه اعدام سپرد!

اما تظاهرات خیابانی کنونی علیه جنگ که در برخی نقاط بشکل خیزش کل یک شهر نجلی یافته، و اختصاصات بی دربی کارگری ماههای اخیر، و با این امر ساده که اکنون هر نوع نارضایتی ای - چه جمعی و چه فردی - بلاواسطه سیاسی گردیده و سلطه جمهوری اسلامی را نشانه می گیرد، حاکی از یک ناآرامی عمیق و مداوم عمومی است که بار دیگر ثابت می کند هفر توده ها قابل شستو نیست.

در عین حال ما نمی توانیم از انتقاد بخود فرار کنیم چرا که انقلابمان دچار یک دگرگونی ضد انقلابی گردیده که همه ما را به محک گذاشته است. برای اینکه بتوانیم به یک مرحله نوین

ت

انقلابی گذار کنیم. انتقاد از خود بسا به بالودن افکار اساسی است. بعبارت دیگر، از آنجا که دشمن فعلی از درون انقلاب سربرون آورده و خود را وارث آن قلمداد می کند. امروز مبارزه برای آزادی هم دشوارتر شده است و هم محتاج یک رابطه کاملاً نوین از تئوری به پراتیک که بر نقطه اوجی که انقلاب بدست آورد بنا کند. این آن چیزی است که امروز انتشار رسالات اومانیستی مارکس را حتمی می کند.

رسالات اومانیستی مارکس که اینک برای نخستین بار در نمایندگان فارسی منتشر می شوند به زمانی برمی گردند که مارکس برای نخستین بار (۱۸۴۴) فلسفه جدیدش را ارائه کرده و آن را یک «اومانیسم نوین» تعریف می کند. ترجمه این رسالات در باینز ۱۳۵۷ آغاز گردید. رسالات «کار بیگانه شده»، «مالکیت خصوصی و کار» و «مالکیت خصوصی و کمونیزم» ابتدا در ۲ شماره «انگاران» (دفترهای ترجمه) بطور جداگانه بجا ب رسیدند و سپس در بهار ۵۸ در ایران بطور «خود بخودی» تجدید چاپ گردیدند. انگیزه ترجمه کل «دستنوشته های ۱۸۴۴» مارکس در ایران شکل گرفت و توسط این نویسنده و رفیقی دیگر محمد رضاج. طی سال ۵۸ بانجام رسید. اما سانسور جمهوری اسلامی. همچون بخشی از گانیک از سیطره ضد انقلاب و بقصد مهار عطش فوران یافته عمومی برای دانش. چنان سریع بر ایران انقلابی سابه افکند که برغم تمایل ناشرین متعدد، مجالی برای چاپ این رسالات باقی نگذاشت.

ولی وفقه تحمیلی در انتشار نمی توانست برای کار روی فارسی روان تر. ترجمه رساتر و حتی «شیوایی کلام» مانعی ایجاد کند. چه برسد به کار فکری عمیقتر برای عمل کردن به جهانیابی انقلابی نوینی که مارکس با این رسالات پایه نهاد. در واقع مفهوم و عمل را نه میتوان از یکدیگر جدا کرد و نه از ارائه ترجمه ای از مارکس. نتیجه. اصلاحات و دگرگونیهای بنیادینی بود که در ترجمه وارد گردید. من در حای دیگر (مجموعه کتیب به «قدردانی و سپاس») از صم کسانکی که بنوعی در بشمر رسانیدن اثر حاضر سهیم بوده اند قدردانی کرده ام. آنچه در اینجا شایسته تأکید است تلاش رفقای «انجمن آزادی» چه در زمینه فراهم آوردن هزینه مالی چاپ، چه در زمینه کار بر زحمت تصحیح متن وجه. و بویژه. کاری وفقه برای روشن کردن ذهن خود نسبت به مفاهیم مارکس است. این ترجمه بحق یک محصول مشترک است. ما حتم داریم که عرضه تازه ای از تبادل افکار که میتوان با انتشار این اثر آغاز کرد. منجمله میتواند به رفع کمبودهای محتمل این ترجمه و حتی ترجمه هایی تازه تر منجر شود.

ت

چنانچه معضل عرضه مارکس دشواری خود ترجمه باسخی گفته به نزدیک می شدیم. در حقیقت: «مارکسینهای مابعد مارکس» که وبست زده و به طرح و چاپ نظار این مساله ای است که نه فقط مترجم دستنوشته ها اثرات و بی آمده. اینطریق بود که با فیلسوف انقلابی در صبح روز ۸ مارس ۱۳۵۷ بود. کردم. او در مقابل در ورودی با انا انقلاب با استقبال آمد. کشش افک جریان بیان میکرد. بقوت خود انقلاب انقلابی ایران را شامل می شد. اولین افلااب دموکراتیک ایران که از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ تداوم یافته ر (نگاه کنید به «بیوگرافی» مخند مجلد بجا ب رسیده).

بقول خود او: اکنون ایران، از عظیم ترین انقلاب اجتماعی بعد انقلاب نوخاسته در معرض تهد است: از سویی خمینی که میکور کند، و از سوی دیگر با بعرضه. انکشافی شان نیازمند بیانی مشخص این نویسنده را بکرات به سوی رو می شود: قبول مسؤلیت برای پروواند

چنانچه معضل عرضه مارکس را صرفاً بتوان «مشکل ترجمه» باقی گذاشته بودیم، نه به دشواری خود ترجمه پاسخی گفته بودیم و نه، از آن مهمتر، به درک مارکسیسم مارکس قدمی نزدیک می شدیم. در حقیقت در پروسه کارروی این اثر بود که دریافتهیم انتقاد انقلابی از «مارکسیستهای مابعد مارکس» که با اصطلاح «عامیانه» کردن مارکس، بر آثار خود اوجفت و بست زده و به طرح و چاپ نظرات خود شتافتند. عمل ترجمه مارکس را نیز شامل می شود. [و این مساله ای است که نه فقط مترجمین که خوانندگان را نیز دربر می گیرد]. لذا ابده ترجمه این دستنوشته ها اثرات و بی آمدهایی در برداشت که در ابتدای کار قابل پیش بینی نبود. هم از این طریق بود که با فیلسوف انقلابی مارکسیست - اومانیت و ایدئولوژیست مارکس و آثار وی آشنا شدیم.

صبح روز ۸ مارس ۱۳۵۷ بود. بر سر راه ایران انقلابی. دونا یفسکا یا را در دینرویت ملاقات کردم. او در مقابل در ورودی با اعلام خبر تظاهرات وسیع زنان آزادیخواه و اهمیت آن برای تداوم انقلاب با استقبال آمد. کنش افکار دونا یفسکا یا، مفهوم کاملاً تازه ای که از آن انقلاب در حال جریان بیان میکرد. بقوت خود انقلاب بود. بعلاوه، دانش رابا دونا یفسکا یا هم گذشته و هم حال انقلابی ایران را شامل می شد. او در ۱۳۵۶، به گامی که انقلاب ایران آغاز گردید، با تعقیب اولین انقلاب دموکراتیک ایران که تحت تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه علیه تزارسم بوقوع پیوسته و از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ تداوم یافته بود، در حال پرداخته کردن اهمیت آن برای دوره کنونی بود (نگاه کنید به «بیوگرافی» مختصر دونا یفسکا یا که در انتهای «مقدمه ویژه ...» وی بر این مجلد بچاپ رسیده).

بقول خود او: اکنون ایران، اریس سرنگونی شاه و حامی اش امپریالیسم آمریکا، در آستانه عظیم ترین انقلاب اجتماعی بعد از ۱۹۱۷ قرار گرفته است ولی از درون توسط یک ضد انقلاب نوحاسته در معرض تهدید است. تناقض درونی انقلاب، تضاد دو نوع ذهنیت است: از سویی خمینی که میکوشد هدف خود از انقلاب را جانشین فعل آگاهی همگان کند، و از سوی دیگر با بعرضه نهادن نیروهای جدید انقلاب بشایه شعور که تداوم خود انکشافی شان نیازمند بیانی مشخص شده و جامع می باشد. این همچون شوکه تشخیصی بود که این نویسنده را بکرامت به سوی رویارویی با تکلیفی روانه کرد که با انتشار این کتاب تازه آغاز می شود: قبول مسئولیت برای پروراندن اصول اومانیت مارکس برای امروز.

ج

بدین نحو، مارکسیست - اومانیسیم خود راهی برای برقراری پیوند دوباره ما با انقلاب و نیز با ترجمه دستنوشته های مارکس در پرتو انقلاب گردید. گرچه ما خود بهنگام شروع ترجمه بر فوریت اومانیسیم مارکس برای انقلاب وقوف نداشتیم، اما امروز میتوانیم ببینیم که ایده چقدر عینیت دارد. فوران بنیادین خلاقیت توده ای در انقلاب، همچنین شوری عظیم برای، یک فلسفه انقلاب را آشکار نمود. از کوششانه روزی کارگران چاب در اوج اعتصاب عمومی تا سفره ها و دکه های همه جا گسترده نشریه، نوار و کتاب. از ترجمه های بشمار آثار انقلابی / مارکسیستی تا ماهیت توده ای و فعال تمام مباحث مربوط بانقلاب. همه انعکاسی از یک جستجوی همگانی برای ایده رهایی بود که همچنین مرحله جدیدی از شناخت را گشود. مسیر بعدی انقلاب از پیش مقدر نشده و هنوز قابل تعیین شدن بود.

اما کرنش چپ در مقابل مذهب بعنوان بدیل یک فلسفه انقلاب، نشانگر چنان آگاهی کاذب عمیقی بود که از دیالکتیک انقلاب که توسط نیروهای زنده و متنوع انقلاب در حال بازآفرینی بود بکلی منحرف گردید. در نتیجه، دربروی ضد انقلابی که در بطن انقلاب بود گشوده شد؛ دیالکتیک انقلابی در بند ماند.

این امر که انقلاب ایران برغم اینکه یک واقعه عظیم جهانی بود و شرکت توده ای در آن چنان همه جانبه، توانست توسط یک فرقه واحد مذهبی برهبری خمینی باین سرعت غصب و قبضه شود، جای شکی باقی نمی گذارد که انقلاب بعنوان عمل تنها راهی مگر شکست ندارد. پس حیاتی است که به فلسفه بنیادین عمل و عمل بنیادین فلسفه روآوریم. هدف از این انتشار اینست که به روشن کردن افکارمان کمک کرده و به دیالوگ دیالکتیک انقلاب تداوم بخشد.

نہال

اول ماه مه ۱۳۶۴

مدخلی ویژه بر ویران رایادونا یفسکایا*

از آن جا که هیچ چیز شوق انگ
نیست، بسیار مفتخرم که درسا.
فلسفی ۱۸۴۴ مارکس را که سرآ.
آن را «یک اومانیسیم نوین» می
نخستین بار این رساله های اومار
مصادف با انقلاب مجارستان شد. ان
خواننده، صورت می گرفت. بدب
پرولتاریایی، وهم از تئوری، امروز
بجای مانده، و هیچگاه بعمل آورده
جهان معاصر وحدت فلسفه ی رد
مارکس را وقتی در عظیم ترین
انسانی، خود، هدف است» و یاد
نوید: «کمونسیم، به این اعتبار
انسانی نیست» و هدف، آفرین
کنیم.

ج

10486

مدخلی ویژه بر ویرایش فارسی رساله های اومانیستی مارکس، بقلم
رایادونا یفسکایا*

از آن جا که هیچ چیز شوق انگیزتر از مخاطب قراردادن انقلابیون یک انقلاب در حال جریان نیست. بسیار مفتخرم که در سال ۱۹۸۰ امکان می یابم تادست نوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴ مارکس را که سرآغاز دنیای کاملاً نویسی از اندیشه و انقلاب است - و او خود. آن را «بک اومانیزم نوین» می نامد - معرفی کنم. یک ربع قرن پیش. زمانی که من برای نخستین بار این رساله های اومانیستی را به بیوست انرم: مارکسیسم و آزادی منتشر کردم. مصادف با انقلاب مجارستان شد. انقلابی که علیه توتالیتاریانیزم روسیه که خود را کمونیسم می خوانند، صورت می گرفت. بدینسان، هم از یائین، یعنی از درون یک انقلاب بالفعل پرولتاریایی، وهم از تئوری، امروزی بودن این رساله ها که از آغاز در فقه های غبارآلود آرشیوها بجای مانده. وهیچگاه بعمل آورده نشده بودند، روشن شد. از آن جا که اکنون بزرگ ترین نیاز جهان معاصر وحدت فلسفه ی رهائی مارکس با یک انقلاب تمام و کمال است، باید مقصود مارکس را وقتی در عظیم ترین اثرش «تئوریکش - کاپیتال - اعلام می کند، «توانمندی انسانی، خود، هدف است» و یا در اولین تحلیل ماتریالیستی تاریخی خود در سال ۱۸۴۴ می نویسد: «کمونیسم، به این اعتبار as such، هدف انکشاف بشری، شکل جامعه ی انسانی نیست» وهدف، آفرینش روابط کاملاً نوین بی طبقه انسانی است. مجدداً بررسی کنیم.

ح

- رفع کهنه و آفرینش نو - سیر کامل خود را طی کند.

اجازه دهید به منظور درک کامل ماتریالیسم تاریخی مارکس، که توسط این رساله های اومانیتی باید گذاری شده، به تاریخ دوران مارکس و نیز تاریخ امروز بازنگریم. با این کار بیش از همه در می یابیم که مارکس همپای پایه ریزی ماتریالیسم تاریخی، تئوری انقلاب پرولتاریایی، دیالکتیک رهایی را نیز می آفرید. بزرگترین کشف مارکس - نگرش او بر کار که روشن ساخت کارگر نه فقط نیرو که خرد انقلاب است - به آن معنی بود که پرولتاریا «سوزده» Subject است. سوزده ای جهانی که صرفاً ساحتی تاریخ نیست، بلکه خود سازنده ی آن، نافی، معنی الفباگر واقعیت استماری است. پرولتاریای استعمار شده، دگرگون کننده واقعیت است. در این جا است که مارکس نقل دیالکتیک هگل را دیده و «دیالکتیک سلیست [را] به مثابه اصل متحرک و خلاق» می نامد.

مارکس چنین ادامه می دهد که در واقع «حرکت تاریخی» در پدیده شناسی ذهن هگل نهفته است. پرده ی اسرارآمیزی که هگل بر آن کشیده بود باید به کناری رده می شد. اما مارکس به جای پشت کردن به فلسفه، انقلاب در فلسفه هگل را به فلسفه ی انقلاب بدل کرد. از همین رو، بر آن بود که: «اومانیسیم - خود را هم از ایده آلیسم و هم از ماتریالیسم، متناهی می کند و در عین حال حقیقت متحد کننده ی آن دومی باشد ... (و) توانایی فهم عمل تاریخ جهان را دارد.»

«فهم عمل تاریخ جهان» به معنای اعلام «انقلاب در تداوم»، از سوی مارکس بود. وقتی او در انقلاب های ۱۸۴۸ مشاهده کرد که بورژوازی - بمحض اینککه بکمک توده ها برفشودالیسم پیروز شد - به ضدیت با توده ها رو آورد. وقتی بزرگترین انقلاب دوران خود، کمون ۱۸۷۱ پاریس، و حاکمیت توده ها در سرنوشته خود را مشاهده کرد، آن نادرالت را «شکل سیاسی سرانجام کشف شده ای که راهگشای رهایی اقتصادی پرولتاریاست» خواند. مارکس در این باره چنین نگاشت:

به ویژه ما باید از استقرار مجدد جامعه به مثابه ی یک تجزیه در مقابل فرد، برحذر باشیم: «فرد، هستی اجتماعی است.»

مارکس «انقلاب در تداوم» را نه فقط برای دوران خود که چون راه خروج از همدی

انقلابات ناتمام. مطرح کرد. هیچ نسلی مانند نسل ما قادر به درک این مفهوم نیست. نسلی که هم از استحاله‌ی هر انقلاب به ضد خود - مانند مورد روسیه که در آن اولین دولت کارگری برخاسته از انقلاب به غول سرمایه داری دولتی امروز تبدیل شد - و هم از سقوط انقلاب های کنونی حتی پیش از رسیدن به کمال. به ستوه آمده است.

مسئله این است: پس از اولین فعل انقلاب چه رخ می دهد؟ آیا کسب قدرت صامن استقراار جامعه ای بی طبقه است. یا فقط بیانگر بوروکراسی طبقه بی نوین؟ نسل ما که در آمریکای لاتین و افریقا. در خاورمیانه و آسیا شاهد پیدایی جهان سوم نوینی از درون مبارزه با امپریالیسم غرب (به ویژه با امپریالیسم آمریکا) است. به طرح این درخواست نیاز دارد که «فلسفه علم تاریخ جهان» به معنی بیان صریح آزادی کامل است.

در این جا، باز دیگر شیوه ای که مارکس برای تصریح چگونگی تحول ریشه کسی که به آفرینش نوع به کارگرفت. می تواند روشنگر وظیفه ی ما باشد. او به بنیادی ترین همه ی روابط انسانی. یعنی به رابطه ی مرد با زن پرداخت. در آن [رابطه] است که ماعتل مخالفت مارکس را هم با مالکیت خصوصی و هم با «کمونیسم مبتذل» می بینیم.

«انحطاط بی پایانی که در آن انسان فقط برای وجود خود زندگی می کند از طریق رابطه اش با زن به مشابه طعمه و خدمتکار واقع همگانی. آشکار می گردد چرا که راز آسیرت نوع انسان تجلی صریح. قطعی. باز آشکار خود را در رابطه مرد با زن می یابد. یعنی در رابطه بلاواسطه و طبیعی میان دو جنس. از جمله روابط بلافصل. طبیعی و لازم انسان با انسان. رابطه ی مرد با زن است.»

آشکارا، «هریک از روابط انسانی با جهان - دیدن. شنیدن. بوئیدن. چشیدن. حس کردن. اندیشیدن. ادراک، آزمودن. فعالیت. اشتیاق. عشق ورزیدن» باید از برابری صرف. یعنی از نخستین دستاورد مورد نیاز - که هنوز تجدید سازمان کامل و مورد نیاز مناسبات انسانی نیست - فراتر رود. الغای کهنه فقط در حکم اولین واسط است. «تنها با رفع این واسط ... اومانیسم مثبت که از خود شروع می کند. بر خواهد خاست.»

ما بیگری نظر مارکس درباره ی آزادی همه جانده است که می توان دریافت فلسفه ی انقلاب

د

مارکس تاچه حد از تکنولوژی. فراتر. ترین نیروی بازآور که نه، مغرب تر. ها نوشت: «انتخاب بک مینا برای

a Priori

در هبروشیما، دیدیم که دروغ تواند چه فاجعه ای به بار آورد. امر. توان دریافت که مطالعه و کاربرد د بزرگ انگلیسی. ویلیام بلیک ke ی ذهن» نیست. یک بار برای همیشه همراه نکابو برای چنین بیانی از همبستگی خود را با انقلابیون ایراد هستیم. مبارزه ادامه دارد.

• رابا دونایفسکابا، بنیانگذار جنبش مارکسیستی پیکره ای از ایده د او بهنگام معاهده هینلر - استالین دفاع از «دولت کارگری ولی» از جامعه «شوروی» همت گمان سرمایه داری دولتی» بود.

رابا در دوران مکزیکسم که مورد د نام «مارکسیسم و آزادی» از ۷۷۶ اومانیستی مارکسیسم به انجام رساند. «فلسفه و انقلاب» که دومین تنها بک کار تحقیقی و تحلیلی.

مارکس تاجه حد از تکنولوژی، فراتر می رود. مدت ها پیش از تجزیه ی اتم و سربر آوردن، عظیم ترین نیروی بارآور که نه، مخرب ترین بمبهای اتمی، هیدروژنی و نوترونی، مارکس در این رساله ها نوشت: «انتخاب یک مبنای برای زندگی و مبنای دیگری برای علم». پیش نهاده یسی a Priori

در هیروشیما، دیدیم که دروغ جدا کردن خرد برای وجود از خرد برای انکشاف علمی، می تواند چه فاجعه یی به بار آورد. امروزه با ظهور جنبش ضد هسته ای در سراسر جهان، بار دیگر می توان دریافت که مطالعه و کاربرد دنیای فکری نوین مارکس چقدر فوریت دارد. چنان که شاعر بزرگ انگلیسی، ویلیام بلیک W. Blake گفته است. هیچ چیز اسارت با ترناز «فیود ساخته ی ذهن» نیست. یک بار برای همیشه، به این فیود، پایان بخشیم.

بهمراه نکابو برای چنین بیانی از آزادی کامل است که من، بموان مارکسیست - اومانیزم، همسنگی خود را با انقلابیون ایران ابراز می دارم. زیرا ما همه، طالب انترناسیونالیسمی نوین هستیم. مبارزه ادامه دارد.

نوامبر ۱۹۸۰

دیترویت، میشیگان

* رابا دونایفسکایا، بنیانگذار فلسفه مارکسیست - اومانیزم، در طول یک عمر فعالیت در جنبش مارکسیستی یکره ای از ایده های انقلابی را انکشاف داده است.

اوبهنگام معاهده هینتر - استالین که چراغ سبزی برای جنگ جهانی دوم بود، با نپذیرفتن تز دفاع از «دولت کارگری ولی انحطاط یافته» ترسکی، به یک بررسی همه جانبه از ماهیت جامعه «شوروی» همت گماشت، که حاصل آن اولین تئوری «روسیه به مثابه یک جامعه سرمایه داری دولتی» بود.

رابا در دوران مکزیکسم که مورد فشار و آزار حکومت واقع شده بود، یکی از آثار اصلی خود به نام «مارکسیسم و آزادی» از ۱۷۷۶ تا امروز، را به قصد استقرار دوباره ی ریشه های جهانی و اومانیزمی مارکسیسم به انجام رساند.

«فلسفه و انقلاب» که دومین اثر اصلی اوست به سال ۱۹۷۳ بچاپ رسید. این کتاب نه تنها یک کار تحقیقی و تحلیلی، «از هگل تا سازنو و از مارکس تا مائو»، بلکه همچنین اثری

س

10490

است که در آن واقفیت موجود، یعنی دیالکتیک رهایی نهفته است.

در سال ۱۹۸۲، در آستانه سده مارکس، سومین اثر دونا یفسکا یا موسوم به «روزا لوگزامبورگ، رهایی زن و فلسفه انقلاب مارکس» به چاپ رسید. این اثر در آن واحد جنبه نهفته فمینیستی روزا لوگزامبورگ، دستاوردهای منحصر بفرد جنبش رهایی زن و «لحظات نوین»، دهه آخر زندگی کارل مارکس را در ارتباط با دستنوشته های اولیه اش بررسی میکند. رابا خود اولین کسی بود که این دستنوشته های اومانستی را به انگلیسی ترجمه و منتشر نمود.

دونا یفسکا با درعین حال در همه زمینه های جنبش انقلابی آمریکا، از جنبش کارگری گرفته تا جنبش زنان، جوانان و سیاهان، شرکت فعال داشته است. از نوشته های او در این زمینه می توان به «جنبش آزادی بیان و انقلاب سیاهان»، «تمدن آمریکا در دادگاه، نوده های سیاه به مثابه پشاهنگ» و «زن به مثابه شعور و نیروی انقلاب» اشاره کرد.

در عرصه بین المللی نیز وی تاکنون مقالات متعددی برای مجلات آفریقا، اروپای شرقی، و آسیا نگاشته است که به زبانهای مختلف ترجمه و در شکل علسی و یا زیرزمینی بخش شده اند. باره ای از نوشته های او به فارسی نیز برگردانده شده اند. (رجوع کنید به صفحه آخر همین کتاب).

دونا یفسکا یا هیچگاه در طول عمر خویش کارها، تئوریک را از فعالیت انقلابی جدا نکرده است. او سیانگذار «کمیته های نیوز آند لترز» و نشریه ای به همین نام در آمریکا می باشد که در ظرف ۳۰ سال گذشته نجلی گرانقلابی (عملی تئوریک) فلسفه مارکسیست - اومانسیم بوده است.

هم اکنون آخرین اثر رابا دونا یفسکا یا تحت عنوان «رهایی زن و دیالکتیک های انقلاب: به سوی آینده» که عصاره ۳۵ سال کار اوست در دست چاپ میباشد.

دستنویشت
اقتصاد
۱۸۴۴

ش

10491